

توحید اسلام و تثلیث مسیحیت

(۲)

حضرت مسیح (ع) در بیانات پر معنویت خود بفرموده که آیین با الهی که دنباله آیین باکالانبیاء بزرگ عالم السلام بود برای همیشه زنده بماند و از روی زمین محو نخواهد شد کلیسای که آیین مسیح منسوب را بر زمین حلولی و مادی خود تطبیق میکرد و از قدرت روزافزون خود مستتر بود و خیال میکرد که همین قدرت را تا ابد باقی است حفظ خواهد نمود ولی ازین نکته غافل بود که هر طریقی در زمین (اگر چه طریقه دینی باشد) همینکه خاصیت مادیت بخود گرفت حیرت آلود گردان میماند و محکوم قوانین طبیعت گردیده . مانند سایر پدیدههای جهان ماده ، عمری خواهد داشت ، و حالات مختلف کودکی و جوانی و پیری را طی نموده روزی خواهد در گذشت .

آنچه در جهان پایدار بوده گذران نیست . معنویات منزله از ماده و بیرون از اسباب طبیعت است که هر گدومیر ندارد و همیشه کم یا زیاد با انسانیت همراه است .

بهر حال کلیسایس از آنکه چنانچه فرنی (که در امتداد تاریخ قطعاتی پیش نیست) بجز گوشت مستعدا نخواهد ادامه داد و افکار را تحت کنترل خود آورد و هر فکر مخالف و درک آهسته بنا اعتراض را خرد نموده بالاخره با درک وجدانی مردم شواست مقاومت کند . شکست خورد و قدرت بیکران خود را بکلی از دست داد (البته خوانندگان مسیح جریان معروض این واقع را در دیده نمود مسیحیت در امپراطوری بزرگ روم و سر تا ریخی نفوذ کلیسا را تا اشراف آن بچشم انسانی و مطابق با

کلیسای قدرت دستنک خود را از دست داد ، و قلمها خاطرهای گدومتر مردم معترضین از خود بیاد گار گذاشت این بود که : دین یعنی یک رژیم مادی مبره که بنفع یک عده قوی پنجه ، و بضرر یک عده زبردست حکومت نماید ! دین یعنی یک سلسله عقاید غیبه مفهومی که با هیچ منطقی قابل توجیه نباشد ؛ دین یعنی یک رشته افکار تقلیدی که هیچکس حق بحث و گنجگاوای در آنها را نداشته باشد ؛ دین یعنی زورگوئیهایی که آنها را وجدان نپذیرد و زبان از تسلیمش چاره ای نداشته باشد ؛ و بالاخره دین یعنی یک سنت طبیعی که در یک قطعه ای از تاریخ انسانیت

حلول نموده پس از گذرانیدن روزگار خود جای خویش را بیک سنت طبیعی کاملتر

و بهتر از خود دیده اند .

البته شبیهاً عکس العمل این جریان این بود که عده ای از مؤمنین کلیسا از آن روگردان شدند ، و عده دیگری که وفادار مانده بودند با طاعت بی قود و شریک سابق را تبدیل بیک و تقویس و احترام خشک و خالی نموده بکلیسا تنها جنبش کثرت تشریفاتی دادند .

قدتی که مردم با معلول ساختن کلیسا بدست آورده بودند و حریمیت از برای ابائی زندگی که چند قرن بود در زیر فشار کلیسا از دست رفته بود ، مردم را برای داشت که در زندگی اجتماعی طریقی که درست نشده مثال راه معنویت بوده باشد پیش گیرند ، و هر جا بمعنویت و روحانیت برسند بجرم اینکه با استفاده جوش کلیسا میباشد راه را کج کنند و در گرداب مادیت فرو روند .

علاوه بر اینکه این گروه در اثر تربیت و تعلیمات مادی حلول آمیز کلیسا که فریاد بود در اعصاب افکار مردم ریشه دوانیده بود بیک تفکر معنوی اصلاح آشنا نبودند ، و معنویات را که بصورت عادات و رسوم باور برده بودند ، اندر جا فراموش گردید . و مخصوصاً سرگرمی داشتند تا قوم بملوچهای که حکام یا پیشرفت سنت پیشرفت مینموده و اشغال دولتها بجهان گیری و کشور گشایی با سلاح تبلیغات ضد دینی کمک مؤثری علیه عقائد دینی و افکار معنوی بود .

البته در محلی که افکار مردم ، جهان بینی را چنین معرفی کند که جز ماده و قوا این ماده چیز دیگری را در بر ندارد طبیعت است که دین را بنیان یابد چنین معرفی کرد که : پدیده ایست انسانی که در جامعه ای وحشی یا نیمه وحشی ظهور نماید ، یا باید گفت : پدیده ای فکری است که قطعاتی از تاریخ انسانیت را اشغال نموده باشد و یا از طبیعت است که در مرحله تکامل ماده مرگ زنده مغز و کفالت و بهتر از خود را در دنیای خود داشت و در نتیجه عصره این یک عصر کاملتر و بهتر از خود را بدنیال خواهد داشت .

مسئول این وضع ناخوار

کسی که درین جریانات تاریخی که از اوایل پیدایش مسیحیت تا امروز که اوایل نیمه دوم قرن بیستم مسیحی است دقیق شود ، یا وضع ماجر جهان غرب را که مودعیت امروزی دنیا شناخته شده در برابر خود قرار داد و بتحلیل ادغام و جدات دست زند بشود قهقری بپیدا کرد در نتیجه های زد بک دور آنها پاره دارد ، فراموش خواهد داشت که مسئول اصلی این همه انحطاط اخلاقی ، و متروک شدن معنویات انسانی ، و مستقر شدن زندگی صندور

صمدادی بجای زندگی معنوی همان کلیسا و تعلیمات کلیسا است!

قرآن کریم نیز در بیان خودسرانسترات اختلالات مذهبی و اختلالات روح و سرخ‌های زنده گی انسانی را بگردن علماء کتاب و خطبمعارف دینی می‌گذارد (۱) و تصریح می‌کند به اینکه مسئله تثلیث و قول «المسیح ابن الله» ازما خطاهای کلیسا است که بی‌شک نوع عقیده بت پرستی را در میان معارف آسمانی حضرت مسیح (ع) گنجا ندهد یکی از اصول دعوت عیسوی قرار داده اند (۲) و بدینالآن الوهیت را در کلیسا حلول داده عالم روحانیت را لازم الاطاعه بی قید و شرط معرفی کرده اند و بدین وسیله از آرمانهای مادی خود برخوردار می‌شوند (۳). و علاوه بر همینها خداوند متعال در کلام خویش به پیغمبر گرامی خود امر میکند که اهل کتاب را دعوت کند که با مسلمین در پیرفت این دین عقیده تشریک‌ساز نمی‌آید: **اولا** الوهیت را اختصاص بدهای یگانه داده جز او خدای دیگری را نپرستند . و **ثانیا** ربوبیت و آقائی را منحصر بواپسند و در میان خودشان که همواره از همدیگر هستند و هیچی در شریعت بر یکدیگر ندارند پیش را بر سرش و فرمانروائی بر قید و شرط تخصیص ندهند تا کار زندگی آنها

(۱) بدلالات آیه دوم اختلاف الدین اولوالکتاب الا من بعد ما جاءهم من الذم بدينا بينهم - سوره آل عمران (آیه ۱۹) : اختلاف نکرده اند اهل کتاب مگر پس از آنکه حلی را یافته و از باطل تمیز داده اند و این اشتباهی که در میان آنان افتاده از راه تعدی و مستحکمی بوده است .

(۲) وقالوا لیساری المسیح ابن الله ذلك قولهم باقوا هم يتحاوون قول الذين كفروا من قبل - سوره توبه (آیه ۳۰) : ساری گفته اند که : مسیح سر خداست آن سخن است که واقفیش بیشتر از آنچه در دهان آنهاست ندارند (ناسی ندارد) با این ترتیب سخن خود را پیش کشیدند که کفار شیعه قرار می‌دهند یعنی خود را شیعه پرستان می‌دانند .

(۳) و اما بعد اخبار هم و درها نیمه را با من دون الله و المسیح بن مریم و ما امر و الا لیسوا الهوا و احد الاله الا هو - سوره توبه (آیه ۳۱) : بپوشیده ایمان متعین خود را و ناسوت را همان خود را خدایانی می‌خدا قرار دادند و مسیح بن مریم را نیز بدهای گرفتند در حالیکه امر نداشتند مگر اینکه خدائی را پرستند که جز او خدائی نیست .

و ان کثیر من الاحبار و الرهبان لیا کلون اموال الناس بالباطل و یسعون عن سبیل الله - سوره توبه (آیه ۳۴) : تحقیقا بسیاری از پستوایان دینی بود و راهبهای نادری اموال مردم را بدون حق می‌شوردند و مردم را از راه خدا منحرف می‌سازانده .

بادستگاه آفرینش و فقهده ، همان دستگاهی که همه انسان دارای شعور و اراده و آرزو مند سعادت زندگی آفریده است و به پیشانی هیچ کس مرادگ «عزیز می‌جست» نرود است (۱)

توصیه اسلام بپروان خود

اسلام در مبارزه با عقیده و روش حلول و اتحدا که کلیسا در پیش گرفته بود و پیش از آن در میان بود و بیشتر از آن در میان بت پرستان حکم فرما بود توصیه‌های مؤکد و عمیق به پروان خود نمود است. قرآن شریف در آیات بسیاری بمتأسفان توصیه میکند که در عقیده توحید راسخ بوده هیودیت خود را با انحصار انجام دهند و بکنند و یک جهت بکتاب و سنت عمل کنند و هر گونه اختلاف فکری را از راه کتاب و سنت حل نمایند و هر گزار پیش خود در احکام دینی بسوا بدهند و صلاح جوئی و تفاوت خود پسندانه نبردانند . (۲)

قرآن مجید ب مسلمین توصیه میکند که امتزاج روحی خود را بداخل جامعه اسلامی که همان جامعه تنوی خدا شناسی است مخصوص کنند و هرگز با جامعه‌های غیر اسلامی که جامعه شرک و بت پرستی و جامعه مامل کتاب (ضاری دیود و رجوس) بوده باشند امتزاج روحی که موجب تأثیر و روش زندگی (رایطه و لایط) است برقرار نسازند (۳)

قرآن مجید نتایج این امتزاج روحی و رابطه و لایط را عصبیاً و تلویحاً در چندین جا به مسلمین گوشزد می‌نماید -

میفرماید شما مسلمانان تا کنون (آخر زمان پیغمبر اکرم - ص) از جهت سیادت و استقلال (تبیته در صفحه ۴۹)

(۱) و قل یا اهل الکتاب لنا الی کلمة سوا بیننا و بینکم الا نعد الا الله و لا نشرک به شیئا و لا یبغضوننا چنانچه از ما بین دون الله سوره آل عمران (آیه ۶۴) : بگو اهل کتاب بیایند بسوی یقین که بطور مساوی میان ما و شما حکومت کند ، و آن اینست که جز خدا را نپرستیم و شریکی برای وی قرار ندهیم و بعضی از ما بشی دیگر را خدایان و سرپرستان ایجاد نکنند .

(۲) این مطلب را در تفسیر میزان ذیل آیه شریفه و اعصموا بعباد الله جمیعاً و لا تقربوا سوره آل عمران (آیه ۱۰۳) و در ذیل آیه شریفه (یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کلکم لاتبوا) خطوات الیقین سوره بقره (آیه ۲۰۸) و آیه و کلوا مما رزقنا الله و لا تبغوا خطوات الشیطان سوره انعام (آیه ۱۴۲) و جاهای دیگر تفسیر نامبرده بیان کرده ایم .

(۳) و لا تبغوا المؤمنون الکافرین اولیاء من دون المؤمنین - سوره آل عمران (آیه ۲۸) : مؤمنان تفرز خودشان را (کنار دوست و ولی نگیرند و در این مشهورن آیات بسیاری در قرآن کریم هست که بالحنی بسیار نشانده امیزش روحی با اهل خارج از اسلام نمی‌کند .

(بقیه از صفحه ۱۵) دینی در خفا مطامع جامعه‌های غیر مسلمان بوده هر لحظه با زوال و انهدام تهدید می‌شده، ولی امر و دیگر کفار از در هم شکستن جامعه دینی متشکل شما مأیوس شدند بنا بر این دیگر از بیگانگان سترسید، و در این باشد که هر گز نخواهند توانست این نعمت را از دست شما بگیرند و بنیاد دینی شما را که روش اسلامی است در هم بزنند.

دیگر از کفار مترسید، ولی از خدا بترسید، زیرا اگر از روشی که خدا برای شما قرار داده (روش اتساق در عمل بکتاب و سنت) منحرف شده روش دیگران را انتخاب کردید خدا همان معامله را که با دیگران کرد و نعمت سعادت معنوی و رفاهیت زندگی دنیوی را از دست آنان گرفت دستگیر تفرقه‌بانی آنها ساخت و با انواع ضایعات و گناه سیادت و استقلال صوری و معنوی را از آنها سلب نمود، همان معامله را با شما نیز میکند. (۱)

و نیز قرآن مجید تلویحاً در پیش‌بینی‌های خود (که از اخبار نبی‌ی قرآن باید شرح داده شود) اشاره میکند که جامعه اسلامی بواسطه روابطی که با جامعه بیرون از اسلام مستقر خواهند کرد احکام قرآن را بواسطه عذاری یکی پس از دیگری ترک خواهند نمود (۲)

و بواسطه امتزاج روحی که با عالم سببیت پیدا میکنند روش و سنت اسلامی را درست معکوس نموده در مقررات دینی هر عسری را منکر و هر منکری را معروف و عباد دینی را جزء خرافات و هر گونه طرفداری از دین و آئین را سفاهت و بیخردی می‌شمارند. همان روزگاریست که قباد پندریا و سحر اوسمه پیدا کرده گرفتاری پس از گرفتاری بار خواهد آورد، شاید بدین وسیله مردم از اشتیاق سواهی بندگی و رنج‌خدا نشناسی حسنه شده و بسطه آید و بسوی دین قلبی باز گردند.

(۱) این مطلب را در تفسیر المیزان در ذیل آیه شریفه: «الیهوم یس الذین کفروا من دینکم الا یتوهم و اکتونی» سور مائده (آیه ۳) از این آیه شریفه و آیات مناسب دیگر استفاده نموده ایم.
(۲) «وقال الرسول یارب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا» (سوره فرقان - آیه ۳۰): روز قیامت رسول خدا خواهد گفت: «خداوند! قوم من این قرآن را ترک گفته اند».

زیاده روی در ملامت

امیر مؤمنان (ع) میفرماید:

الإفراط فی الملامة تشب ذیران اللجاج .

زیاده روی در سرزنش آتش عناد و اجاحات را شعله ویر

میازد.

(تحف العقول ص ۸۴)